

نقد و ارزیابی کتاب ایده‌ها؛ اقتصاد جهان با چه تئوری‌هایی اداره می‌شوند

ابوالفضل پاسبانی صومعه*

چکیده

کتاب "ایده‌ها" با زیر عنوان؛ "اقتصاد جهان با چه تئوری‌هایی اداره می‌شود" حاوی نوشتارهایی درباره زندگی ۱۰۸ اقتصاددان و فعال اقتصادی است که در اصل گردآوری و ترجمه است. عناوین هر یادداشت در ابتدا برای خواننده جذاب می‌نمایند، هرچند که تعمق در مطالب از جذابیت ابتدایی آن می‌کاهد. چیدمان بی‌نظم کتاب، نشان نمی‌دهد که از ادوار تاریخی گوناگون و از مکاتب اقتصادی مختلف چه اقتصاددانانی انتخاب شده‌اند. در این راستا مؤلفان می‌توانستند بر اساس موضوعات اصلی اقتصادی، صاحب‌نظران منتخب را طبقه‌بندی کنند و از ارائه مطالب، به‌طور درهم به خواننده پرهیز کنند.

کلیدواژه‌ها: اندیشه‌های اقتصادی - اقتصاد آزاد - نهادگرایی - تاریخ عقاید اقتصادی

۱. معرفی و توصیف اثر

کتاب "ایده‌ها" با زیر عنوان؛ "اقتصاد جهان با چه تئوری‌هایی اداره می‌شود" توسط نسیم بنایی گردآوری و ترجمه شده و به وسیله انتشارات امین‌الضرب (وابسته با اتاق بازرگانی ایران) در پاییز ۱۳۹۸ هجری شمسی منتشر گردیده است. این کتاب بدون هرگونه بخش‌بندی و فصل‌بندی، حاوی نوشتارهایی درباره زندگی ۱۰۸ اقتصاددان و فعال اقتصادی و ... است که ظاهراً پیشتر در مجله اکونومیست منتشر شده و در این اثر گردآوری و ترجمه شده‌اند.

* عضو هیئت علمی جهاد دانشگاهی دانشگاه تهران: A.pasebanism@gmail.com

همچنین این مجموعه شامل پیش‌گفتاری است که توسط آقای مسعود خوانساری رئیس وقت اتاق بازرگانی ایران با عنوان دنیای ایده‌ها منتشر شده است.

عناوین هر یادداشت در ابتدا برای خواننده جذاب می‌نمایند، هرچند که تعمق در مطالب از جذابیت ابتدایی آن می‌کاهد. به‌علاوه بر روی جلد از عنوان "دایره‌المعارف اندیشه‌های اقتصادی" یاد شده است که زیاده از حد گویی به نظر می‌آید. همچنین بر روی جلد از عنوان انگلیسی "دی اکونومیست" استفاده شده است که بعضاً ذهن خواننده را به مجله مشهور اقتصادی معطوف می‌دارد. با این حال خواندن مطالب معلوم نمی‌کند که کجای اثر ترجمه و کجای آن قلم گردآورنده است. در این راستا جا داشت که در صفحه بندی کتاب، اسامی افراد مورد بررسی و منابع مورد استفاده در آن بخش، در پاورقی‌ها آورده می‌شدند که رعایت نشده است. نکته دیگری که به لحاظ شکلی لازم به تذکر است اینکه لازم بود تا اسم مؤلف و گردآورنده و مترجم روی جلد آورده شوند، که معلوم نیست چرا از آن غفلت شده است.

به لحاظ ویرایش ادبی (علائم سجاوندی، رعایت قواعد نگارشی، ویرایشی و...) نیز اشکالاتی درون متن قابل مشاهده است. در خصوص رعایت اصول علمی ارجاع دهی در درون متن و کتابنامه نیز کتاب از اشکالاتی رنج می‌برد که در ذیل به برخی از مهمترین آنها اشاره می‌شود.

فهرست کتاب به گونه‌ای تنظیم و عبارت‌پردازی شده که گویی نویسنده هر بخش از کتاب همان افراد مشهور هستند، در حالی که چنین نیست. همچنین اقتصاددانان انتخاب شده، از نحله‌های گوناگون می‌باشند، اما چیدمان بی‌نظم آنها، نشان نمی‌دهد که از ادوار تاریخی گوناگون و از مکاتب اقتصادی مختلف چه اقتصاددانانی انتخاب شده‌اند. در این راستا مؤلفان می‌توانستند بر اساس موضوعات اصلی اقتصادی، صاحب‌نظران منتخب را طبقه‌بندی کنند و از ارائه مطالب، به‌طور درهم به خواننده پرهیز کنند.

از سوی دیگر در پیش‌گفتار آمده است که آرای اقتصاددانانی در این کتاب مورد بررسی قرار گرفته که از دو نحله اقتصاد آزاد و اقتصاد نهادگرایی می‌باشند! حال آنکه این دو گرایش پوشش دهنده تنوع موجود در میان اقتصاددانان و تاریخ عقاید اقتصادی نمی‌باشد. مثلاً اقتصاددانان بازار آزاد در مقابل مارکسیست‌ها و سوسیالیست‌ها معنا می‌شوند و نهادگرایان در مقابل نئوکلاسیک‌ها و همچنین نئوکلاسیک‌ها در مقابل کینزی‌ها نیز معنی شده‌اند... تعجب-برانگیز آنکه در ادامه پیش‌گفتار آمده است، به آراء برخی روزنامه‌نگاران اقتصادی نیز پرداخته

نقد و ارزیابی کتاب ایده‌ها: اقتصاد جهان با چه تئوری‌هایی اداره می‌شوند ۶۱

خواهد شد، در حالی که قرار دادن روزنامه‌نگاران اقتصادی در کنار اقتصاددانان برجسته، نوعی خلط بحث است، چرا که اصولاً این دو در یک سطح نیستند و روزنامه‌نگاران ترویج نظرات اندیشمندان هستند.

۲. ارزیابی شکلی اثر

اکنون پس از این مقدمه با بررسی شکلی اثر به برخی از اشتباهات ویرایشی و تایپی آن اشاره می‌شود.

در قسمت ویلیام پتی ذکر می‌شود که وی در سال ۱۶۲۳ به دنیا آمده، در حالی که در سطور بالاتر تاریخ تولدش ۱۶۲۰ اعلام شده بود. همچنین در ادامه سن استاد شدن پتی ۲۷ سالگی ذکر می‌شود، در حالی که یک محاسبه ساده نشان می‌دهد، این عدد یا ۲۶ است و یا ۲۳ و یا اینکه او در ۱۶۴۶ به مقام استادی نرسیده باشد! در پاراگراف اول ص ۶۴ نیز بهتر بود به جای کلمه "روانی" از عبارت "روانشناسی" استفاده شود تا تعریفی که از "جونز" شده، در زبان فارسی حاوی بار معنایی منفی نباشد. همچنین در پاراگراف دوم صفحه ۹۱ خط دوم دوبار از کلمه "انتقادی" استفاده شده که "استفاده" دوم زائد است و بایستی حذف شود. همچنین در سطر هفتم پاراگراف دوم ص ۱۳۵، عبارت "نه تنها" سرهم به صورت "تنها" نوشته شده که با اصول جلدانویسی در ویرایش نوین فارسی در تعارض است. این اشتباه چندین جای متن تکرار شده است. در انتهای سطر دوم ص ۱۶۳، دومین استفاده از کلمه "بعدی" اشتباه است و بایستی از کلمه "قبلی" استفاده شود تا جمله معنادار باشد.

به علاوه در خط ششم پاراگراف دوم ص ۲۸، عبارت "منابع درامدی"، در خط ششم از آخر ص ۳۷، واژه "تنبل"، در خط آخر ص ۴۳ کلمه "تنها"، در پاراگراف دوم ص ۶۳، عبارت "زبان فرانسوی"، در سطر ۱۴ ص ۱۲۵ کلمه "سیاسی"، در سه خط مانده به انتهای ص ۱۳۹، کلمه "تهدید"، در انتهای ص ۱۶۴ کلمه "دارند"، در ابتدای پاراگراف سوم ص ۱۶۷، عبارت "تاریخچه پولی"، شش خط مانده به انتهای ص ۱۸۹ کلمه "عرضه"، در ابتدای ص ۱۹۳ کلمه "لندن"، در ابتدای پاراگراف دوم ص ۲۱۸ کلمه "می‌توانیم"، در انتهای خط چهارم ص ۲۳۲ کلمه "نرخ"، در خط دوم پاراگراف دوم ص ۲۴۰ کلمه "انبارها" ، در خط هفتم پاراگراف سوم نیز کلمه "مدافع"، در خط سوم ص ۲۴۷ کلمه "کارا"، در خط سوم ص ۲۷۸ کلمه "مالی"، در ابتدای خط ۱۲ ص ۲۸۵ نیز کلمه "هربرت" و در انتهای ص ۳۴۰ کلمه "فرمولیزه" دچار اشتباه تایپی می‌باشند.

۳. ارزیابی محتوایی اثر

بررسی ابعاد آموزشی اثر (به لحاظ جامعیت و تناسب محتوا با توجه به اهداف درسی، مطابقت اثر با آخرین سرفصل‌های مصوب رشته)، نشان می‌دهد که کتاب با ضعف‌های جدی مواجه است. همچنین مطالب ارائه شده در کتاب با سطح علمی مخاطبانی تناسب دارد که بی‌اطلاع از علم اقتصاد باشند! به‌علاوه محتوای کتاب امکان استفاده زیاد از ابزارهای آموزش علمی مانند تمرین، نمودار/جدول/تصویر و... را نمی‌دهد. به لحاظ مسئله مندی کتاب و پاسخگویی به نیازهای علمی و کاربردی کشور نیز، اثر حاضر سربلند به نظر نمی‌رسد. از سوی دیگر ارزیابی نظم منطقی و انسجام درونی بخش‌های مختلف کتاب نشان می‌دهد که از نظم لازم نیز برخوردار نبوده و منسجم نمی‌باشد.

در خصوص میزان استحکام تحلیل‌ها و تبیین‌های ارائه شده در اثر نیز با توجه به شیوه ژورنالیستی نویسندگان با اما و اگرهای جدی مواجه است. به‌طوری که بدون توجه به مبانی و پیش‌فرض‌های علمی و پژوهشی، دست به نقد غیرمستند و غیرعلمی آرا و نظرات مطرح شده زده و موفق به ارائه تحلیل‌های نوین نگردیده‌اند. همچنین در کاربرد اصطلاحات تخصصی و معادل‌سازی برای واژه‌ها و اصطلاحات تخصصی و خارجی نیز به‌رغم کوشش صورت گرفته، دقت کافی مدنظر نبوده است.

برای نمونه در خصوص اشکال‌های ترجمه‌ای به نکات ذیل می‌توان توجه نمود:
در پاراگراف اول ص ۴۶ مترجم از عبارت "فلسفه یوزیتو" استفاده می‌کند، حال آنکه جا داشت آن را به معادل "تحقیقی" برگرداند. همچنین برای رفع ابهام و با هدف رساتر شدن ترجمه، لازم بود تا عبارت خط آخر پاراگراف دوم ص ۴۸ به این شکل ترجمه می‌شد: "با ایجاد یک نظام کنترل‌کننده"، به جای عبارت نامأنوس "با ایجاد نظامی از نقاط چک‌کننده". به‌علاوه در ابتدا و اواسط پاراگراف دوم ص ۹۱، لازم بود تا عبارت "نظریه طبقه فارغ" را با عبارت "نظریه طبقه مرفه/تن آسا" جایگزین می‌نمود تا عبارت معنا دار گردد.

همچنین در خط هفتم پاراگراف اول ص ۱۰۴ مترجم لازم بود به جای کلمه "فقدان" از عبارت "فقر و ناداری" استفاده می‌نمود که در فارسی معاصر مرسوم می‌باشد. در پاراگراف دوم ص ۱۰۴ نیز عباراتی که در سطور سوم و چهارم و پنجم به‌عنوان ترجمه به کار رفته، کاملاً نارسا می‌باشد. در پاراگراف دوم ص ۱۲۰ سطر چهارم عبارت "سبد حکومتی" ترجمه

نقد و ارزیابی کتاب ایده‌ها: اقتصاد جهان با چه تئوری‌هایی اداره می‌شوند ۶۳

مناسبی نیست و جمله را در فارسی بی‌معنا کرده است. به نظر می‌رسد واژه اصلی معادل مفهوم "بسته حکومتی" بوده است. در انتهای ص ۱۴۹ نیز مترجم مقاله اصیل رونالد کوز با عنوان "ماهیت بنگاه" را به عنوان "ماهیت شرکت" ترجمه می‌کند که به نظر صحیح نیست، چرا که عبارت "بنگاه" در فارسی معنایی فراتر از "شرکت" دارد. همچنین در ابتدای ص ۱۶۸ عبارت "باندد رشنالیتی" را "محدودیت‌های عقلانیت" ترجمه کرده است که بایستی به "عقلانیت محدود" ترجمه می‌شد.

به علاوه در انتهای پاراگراف اول ص ۱۷۸ عبارت "بنچمارک" را مترجم معادل‌یابی نمی‌کند و همان را به کار می‌گیرد. در صورتی که برای معادل آن می‌توان از معادل متعارف "مبنای مقایسه" استفاده نمود. یا در ابتدای ص ۱۸۰ نام "جیمز بوکانان" به شکل "بیوکنن" تایپ شده است. در پاراگراف سوم ص ۱۸۵ نیز کلمه "پازیتو" ترجمه نمی‌شود، در حالی که همانطور که پیشتر بیان شد، عبارت "تحقیقی" معادل صحیح و مناسبی برای آن است. به علاوه در اواسط پاراگراف دوم ص ۲۰۶، عبارت مشهور "اکونومی او اسکیل" یعنی "صرفه‌های ناشی از مقیاس" را به اشتباه "اقتصاد مربوط به مقیاس" برگردانده شده است!

در اواسط ص ۲۳۷، "انتظارات عقلایی" که تعبیری جا افتاده در اقتصاد کلان به زبان فارسی است، "توقعی عقلانی" ترجمه می‌شود که موجبات اعوجاج را فراهم می‌آورد. در انتهای ص ۲۴۶ نیز از تعبیر نامأنوس "توزیع دم‌کلفت" استفاده شده که به خاطر نبودن زیرنویس انگلیسی باعث می‌شود تا تشخیص درستی معادل‌یابی با اشکال مواجه شود. از سوی دیگر در خط ۵ ص ۲۸۷ مترجم عبارت "انتظارات عقلایی" که یک عبارت جا افتاده در ادبیات اقتصادی است را "انتظار معقول" ترجمه کرده است که معنایی متفاوت را به ذهن متبادر می‌کند! در ص ۲۹۱ نیز بهتر است به جای کلمه "دستمزد" از کلمه مزد برای ترجمه "ویج" استفاده نمود. از آنجایی که کارگران با تمامی اعضا و جوارحشان مشغول کار هستند لاجرم نباید مزد پرداختی به ایشان را دست‌مزد نامید که گویای نوعی کار ساده و یدی می‌باشد. در ص ۲۹۵ نیز برای معرفی پورتر از عبارت "پیامبر" استفاده شده که بهتر است به جای آن از واژه‌ای که حاوی نوعی تقدس و اتصال به مبدأ وحی نمی‌باشد، نظیر آقا یا استاد استفاده می‌شد.

کتاب حاضر به لحاظ میزان رعایت اصول و اخلاق علمی، یعنی استفاده از زبان علمی، ذکر منابع مورد استفاده نیز با ضعف‌های مشهودی مواجه است. در خصوص میزان امانت‌داری مترجم در حفظ اصالت اثر نیز موارد زیر ارایه می‌گردد.

در خط سوم پاراگراف دوم ص ۹۲ ذیل عبارت "نهاد" از عباراتی استفاده شده که معلوم نیست کجای مطالب ترجمه و کجای آن تبیین موضوع توسط نویسنده است، حال آنکه مترجم می بایست هر نوع دخل و تصرف در متن اصلی را در زیرنویس و داخل کروشه قرار دهد و از اختلاط مباحث خود با متن اصلی پرهیز نماید. نمونه دیگر در این ارتباط در انتهای ص ۱۲۷ می باشد. همچنین این وضعیت در سطر ۱۰ ص ۲۱۳ قابل مشاهده است. به علاوه این اشکال در ابتدای ص ۲۶۷ که آمده است: "ایران نقطه آغازش است"، قابل مشاهده است و معلوم نیست این تعابیر متعلق به متن اصلی است یا خیر؟ همچنین در انتهای ص ۲۷۴ نیز این اشکال تکرار شده است. در خط دوم پاراگراف دوم ص ۳۴۳ نیز نوشته شده که دانیل کانمن در ایران به تازگی زیاد معرفی شده است! این عبارت پردازی می تواند شاهدهی بر این باشد که اثر حاضر بیشتر تألیفی است تا ترجمه ای!

همچنین به لحاظ رفرنس دهی مثلاً در ص ۲۴ و دیگر صفحات کتاب، نویسندگان هیچ استنادی برای ادعاهایشان مطرح نکرده اند. همچنین در انتهای پاراگراف دوم ص ۹۲ نویسنده نام یک کتاب را آورده است که بهتر بود به طور اصولی، اسامی افراد و کتب و نظریه ها را به زبان انگلیسی در زیرنویس می آورد. در اواسط ص ۳۱۴ نیز از عبارت "روش عمومی شده ممانها" استفاده شده است، بدون اینکه معادل آن زیرنویس شود و به این واسطه متن را گنگ نموده است. در خط چهارم ص ۳۲۶ نیز از عبارت "ابزوردترین" استفاده شده که اگر عباراتی را که نتوانسته اند برایش معادل فارسی بیابند را زیرنویس می نمودند، خواننده کمتر دچار مشکل می شد.

اما در خصوص سوگیری های غیرعلمی نیز نکاتی به ذهن می رسد که تشخیص اینکه آنها بر عهده نویسنده است یا مترجم، عجتاً ممکن نیست. برای نمونه در پاراگراف دوم ص ۴۲ وقتی راجع به فردریک لیست سخن گفته می شود، با یک حرکت غیرعلمی و ظاهراً برای از سکه انداختن ایده های اقتصادی لیست، دست به دامن اتهام زنی های غیراخلاقی شده است. این بیان که نازی ها از آرای فردریک لیست استفاده کرده اند، نمی تواند باعث رد دیدگاههای او شود. پر واضح است که برای رد هر دیدگاه باید استدلال عقلایی ارائه داد و نه اینکه اتهام زنی های ژورنالیستی را پیشه نمود. همچنین نویسنده در پاراگراف دوم صفحه ۵۱ انگلستان را مهد علم اقتصاد می نامد که به نظر زیننده یک متن علمی نیست که با استفاده از استعاره هایی

نقد و ارزیابی کتاب ایده‌ها: اقتصاد جهان با چه تئوری‌هایی اداره می‌شوند ۶۵

اینچینی، جانبداری خود را در تمایل به باز معرفی برخی اندیشمندان متوسط انگلیسی تبار توجیه نموده و بازنمایش دهد.

در این راستا و در پاراگراف دوم ص ۵۴ نویسنده مارکس را هم ردیف اسمیت و کینز معرفی می‌نماید، بدون اینکه اشاره کند اگر نویسنده به این بیان باور دارد، چرا این پرسش را مطرح نمی‌کند که چرا در آکادمی‌های اقتصاد توجهی به آرای مارکس نمی‌شود، بلکه حتی سانسور نیز می‌شود. به علاوه در ص ۱۲۱ آنجا که می‌خواهد درباره سرافا سخن بگوید به یکباره اشاره می‌دارد، برای اینکه اقتصاددانان شناخته شوند، بایستی به کشورهای خاص بروند. این عبارت‌پردازی بیشتر نوعی بازاریابی برای جذب نخبگان سایر کشورها است و الا مخصوصاً در عصر ارتباطات و اطلاعات این احتمال تقریباً از بین رفته است. در سطور پایانی ص ۱۲۳ نیز از عبارات نابجای دشمنی میان مکاتب مختلف اقتصادی استفاده شده که می‌تواند گویای ذهن توسعه‌نیافته قرون پیشین باشد. عرصه علم عرصه دوستی و دشمنی نیست. این تعبیری بیشتر شبیه ادبیات نظامیان و سیاسیون است، حال آنکه در عرصه علم، رد و اقصاء عقلایی مبنا می‌باشد.

به علاوه در سطر ۱۱ ص ۱۲۹ هایک با به کارگیری عباراتی، منزله می‌شود تا او مدافع دیکتاتوری قلمداد نشود. ادبیات به کار رفته در این بخش، یک بام و دو هوا بوده و می‌تواند نوعی توجیه رفتارهای سیاسی هایک قلمداد شود که منصفانه نمی‌نماید. همچنین در انتهای پاراگراف اول ص ۱۳۴ علت مرگ تینبرگن در هاله‌ای از ابهام فرو می‌رود، در حالی که ۹۳ سال زندگی خود بزرگترین دلیل مرگ است، اما نویسنده به حاشیه‌سازی‌های ژورنالیستی تمسک جسته است! در انتهای ص ۱۴۵ نیز وقتی راجع به کنت گالبرایت سخن گفته می‌شود، او یکی از سخنگویان لیبرالیسم اقتصادی آمریکا در قرن بیستم معرفی می‌شود، در حالی که این تعبیر محل تامل است. همچنین نویسنده در انتهای ص ۱۴۷ گالبرایت را اقتصاددانی معرفی می‌کند که جلدی گرفته نشده است! که به نظر می‌رسد اگر ترجمه درست باشد، این سؤال مطرح می‌شود که چرا گالبرایت شایسته دریافت نوبل شناخته شد؟! در پاراگراف دوم ص ۱۹۶ نیز ادعا می‌شود که موری راتبارد در ایران نیز چهره‌ای شناخته شده می‌باشد! در حالی که هیچ اشاره‌ای نمی‌شود که در کجای ایران، چهره‌ای پر رنگ محسوب می‌شود؟

همچنین در ص ۶۷ اشاره می‌شود که هانکه مشاور ریگان رئیس جمهور اسبق آمریکا بوده، اما به عضویت نامبرده در میز تحریم علیه ایران اشاره‌ای نمی‌شود. در ص ۲۶۷ به نقل از هانکه تورم ماهیانه در ایران ۲۰۱۲ معادل ۶۷ درصد بوده است، که آمارهای داخلی و

خارجی متقن گویای نمونه‌ای از عملیات جنگ روانی نامبرده می‌باشد. جالب اینکه کتاب می‌گوید هانکه بر اساس مشاهداتش چنین گفته است! اما هیچ‌جا زیرنویس نمی‌شود که چگونه مشاهدات او که در ایران نبوده است قابل اتکا می‌باشد؟ در ادامه این بخش، عبارت پردازی-هایی مشاهده می‌شود که تعجب‌آور است مانند اینکه هانکه از برجسته‌ترین اقتصاددانان جهان معرفی می‌شود!! که معلوم نیست چرا این برجستگی هیچ شاهدی از جمله گرفتن جایزه و نوشتن کتب مرجع و تحصیلات عالی و ... ندارد!

در ص ۳۱۲ نیز به نقل از فوکویاما انتخابات آمریکا را انتخاباتی عادلانه معرفی می‌کند. در صورتی که نمونه متأخر آن نیز نتیجه انتخاب میان آقای ترامپ و خانم کلینتون در سال ۲۰۱۶ بود که الکتراال‌ها سرنوشت را تعیین نمودند. همچنین در ص ۳۱۳ کتاب با تکرار معنای نظریه پایان تاریخ فوکویاما، می‌گوید پایان تاریخ یعنی پایان جنگ، در حالی که اینکه پایان جنگ را پایان تاریخ بنامیم، گویای این است که تاریخ را تنها جنگ‌ها شکل داده‌اند و دیگر کنش‌گران اجتماعی از قبیل دانشمندان هیچ نقشی در این تاریخ نداشته‌اند!؟

در معرفی جفری ساکس در ص ۳۳۳ نیز از عباراتی پرطمطراق استفاده می‌شود! مثلاً معلوم نیست که چگونه ایشان در ۲۸ سالگی در همان دانشگاه به عنوان جوان‌ترین استاد مشغول به کار شده و طبق سطور بالایی در همان سال هم "استاد تمام" شده است؟! به‌علاوه در انتهای ص ۳۳۴ ساکس را با افتخار، کمک‌کار گورباچف در تحولات اقتصادی شوروی سابق معرفی می‌کند. این در حالی است که در همین فقره رونالد کوز در سخنرانی نوبل خویش بیان می‌دارد که چون اقتصاددانان طرف مشورت با آن کشور به نهادهای مؤثر در اقتصاد کشورهای توسعه یافته بی‌توجه بودند، لاجرم پیشنهادهایی دادند که باعث فروپاشی بیشتر اقتصاد شوروی گردید.

برای مثال کتاب به لحاظ محتوایی با خطاهایی مواجه است. در قسمت ویلیام پتی ایشان مخترع اقتصاد مدرن نامیده می‌شود و در انتهای همان یادداشت نیز آن را تکرار می‌کند. این ادعا مورد پذیرش کتب تاریخ عقاید اقتصادی نیست. به‌علاوه این عنوان اگر شایسته کسی باشد آن شخصیت، ابن خلدون است که برای اثبات آن می‌توان به کتاب مقدمه رجوع نمود. در انتهای ص ۲۹۲ نیز این برداشت به کار رفته که "مزد بهتر، مزد منصفانه قلمداد می‌شود". هرچند معلوم نیست این عبارت پردازی متعلق به نویسنده است یا مترجم، اما به هر حال

نقد و ارزیابی کتاب ایده‌ها: اقتصاد جهان با چه تئوری‌هایی اداره می‌شوند ۶۷

حقوق بهتر لزوماً به معنی دریافتی منصفانه نیست. جنبه منصفانه مزد در مقایسه با تلاش خود کارگر و در مقایسه با سایر کارگران سنجیده می‌شود که نویسنده از آن غفلت کرده است.^۱ همچنین در ابتدای ص ۱۳۰ وقتی راجع به کوزنتس سخن می‌گویید خاستگاه مکتبی او را مشخص نمی‌کند، اما در ادامه پاراگراف ابتدایی او را نهادگرا معرفی می‌کند. این در حالی است که طبق روال کتاب می‌بایست این ادعا در بالای صفحه مورد توجه قرار می‌گرفت، هرچند که این ادعا نیز اساساً خالی از وجه است. به‌علاوه در ابتدای ص ۳۱۸ برنانکه رییس فدرال رزرو در دوران بحران بزرگ اقتصادی معرفی می‌شود، در حالی که تعبیر بحران بزرگ در اقتصاد مختص سالهای ۱۹۲۹ می‌باشد.

همچنین به لحاظ مفهومی نویسنده در انتهای ص ۳۳ می‌گوید که قانون سی برای آن زمان گفته شده است، این در حالی است که اگر عبارت‌پردازیهای سی را قانون پنداریم، اقتضای قانون آن است که جهانشمول باشد و عرصه زمان و مکان را در نوردد. بنابراین این عبارت که سی آن را برای وضعیت آن زمان گفته است دیگر محلی از اعراب نخواهد داشت. در ص ۱۲۴ نیز وقتی راجع به گونار میردال باب سخن گشوده می‌شود، مباحث مهم زیادی از میردال، مثل علیت برهم فزاینده، مورد بی‌توجهی قرار می‌گیرد. این وضعیت در زندگی‌نامه‌های سایر اقتصاددانان نیز قابل ملاحظه است. مثلاً در ص ۲۲۶ وقتی مطالب مربوط به آمارتیاسن تمام می‌شود، روشن می‌شود که مباحث فوق‌العاده مهمی نظیر عدم امکان لیبرالیسم، نظریه عدالت، برابری قابلیت‌ها و ... در این متن مورد اشاره قرار نگرفته است. در انتهای ص ۲۹۸ نیز وقتی مباحث مربوط به پورتر پایان می‌یابد، خواننده مطلع متوجه می‌شود که متن با نقص روبرو است و جا داشت اشاره‌ای به مباحث کلیدی پورتر از قبیل الماس پورتر می‌شد.

به لحاظ ارائه خلاقیت و نوآوری نیز نکته خاصی به نظر نمی‌رسد. کتاب حاضر معلوم نیست که چقدر و کجا از منابع ذکر شده در پایان کتاب استفاده کرده است! با این حال در این قسمت به نمونه‌هایی از اشکالات کتاب در طبقه‌بندی اقتصاددانان اشاره می‌شود.

در قسمت ویلیام پتی، ایشان را مخترع اقتصاد مدرن می‌نامد که مورد پذیرش کتب تاریخ عقاید اقتصادی نیست و به لحاظ محتوایی ادعاهای مطرح شده، بدون شاهد مثال از ایده‌های اقتصادی ویلیام پتی می‌باشد. در انتهای پاراگراف دوم ص ۲۱ نیز ادعاهایی مطرح می‌شود که بیشتر شبیه قصه‌گویی است تا مستندات تاریخی. همچنین در حالی که در ص ۲۲ درباره

^۱ در این رابطه رجوع شود به: پاسبانی صومعه، ابوالفضل، ۱۳۹۱، ۱۳۹۲، ۱۳۹۳، ۱۳۹۴، ۱۳۹۹

آدام اسمیت سخن می گوید، به یک باره به طور مبسوط وارد بحث مارکس می شود که این مباحث هیچ ربطی با عنوان بخش نداشته و اقتصاددان مورد نظر به حاشیه رفته است. در ص ۱۰۹ نیز کینز جزو نهادگرایان قلمداد می شود که به نظر می رسد، رأی صوابی نبوده و خیلی تقلیل گرایانه است. یا در ص ۱۱۲ شومیتز یک مارکس راست گرا معرفی می شود که دور از واقعیت می باشد. در ص ۱۱۵ نیز کارل پولانی را یک نهادگرا معرفی نموده است که صحیح نمی باشد. همانطور که مشخص است، پولانی یک اقتصاددان سوسیالیست است و طبقه بندی آن ذیل نهادگرایی نوعی خلط مبحث بوده و ممکن است حکایتگر چیزهای دیگری باشد. این اشتباه در ص ۱۱۸ در مورد کندراتیف نیز تکرار شده است.

به علاوه در ص ۱۴۰ جان هیکس یک نهادگرا معرفی می شود، در حالی که کینزین ها را نباید با نهادگرایان خلط نمود. در ص ۱۴۸ نیز با ناباوری رونالد کوز، که به اشتباه رونالد کوش تایپ شده را یک ایده پرداز اقتصادی معرفی می کند، در حالی که ایشان از بزرگان اقتصاد نهادگرایی هستند. همچنین در ص ۱۵۰ کانترویچ که یک اقتصاددان سوسیالیست است، یک ایده پرداز اقتصادی معرفی می شود. در ص ۱۶۲ نیز ساموئلسن را یک نهادگرا معرفی می کند. در حالی که ساموئلسن بیشتر یک اقتصاددان کینزی است تا نهادگرای متعارف. در صفحه ۱۶۸ نیز هربرت سایمون یک ایده پرداز اقتصادی معرفی می شود، در حالی که او یک نهادگرای تمام عیار است. از سوی دیگر در ص ۱۷۲ توین را یک نهادگرا معرفی می کند؟! یا در ص ۱۸۳ کلاین را یک نهادگرا معرفی می کند در حالی که او بیشتر یک کینزی شناخته شده است.

همچنین در ابتدای پاراگراف سوم ص ۱۹۷ عباراتی درباره راتبارد به کار می رود که در تعارض با معرفی پیشینی ایشان در ابتدای یادداشت می باشد و در تعارض با عنوانی است که در ابتدا برای معرفی راتبارد استفاده شده است. در ص ۲۲۷ خانم آستروم را یک اقتصاددان طرفدار اقتصاد آزاد معرفی می کند، در حالی که آستروم یک نهادگرا است. در این قسمت نویسنده باید دقت می نمود که لزوماً یک نهادگرا مخالف بازار آزاد نیست. همچنین در ص ۲۹۱ بهتر بود ژانت یلین را نئوکینزی می نامید. در ص ۳۰۵ از آنجایی که اصولاً طراحان قرارداد همگی نهادگرا محسوب می شوند، بهتر بود هارت را نهادگرا می نامید. به علاوه در ص ۳۱۱ نویسنده فوکویاما را جزو اقتصاددانان طبقه بندی نموده است! حال آنکه ایشان را نمی توان اقتصاددان قلمداد نمود. در ص ۳۴۵ نیز رودریک را ایده پرداز اقتصادی معرفی کرده است

نقد و ارزیابی کتاب ایده ها: اقتصاد جهان با چه تئوری هایی اداره می شوند ۶۹

که گویای عدم اطلاع از تعلق خاطر ایشان به مکتب فکری اقتصادی نهادگرا دارد. همچنین در ص ۳۴۸ راگورام راجان را اقتصاددانی جوان معرفی نموده است، در حالی که اقتصاددان ۵۷ ساله را نمی توان جوان محسوب نمود!

به این ترتیب نویسنده کتاب مکاتب مورد قبول را فقط دو مکتب اقتصاد آزاد و نهادگرایی می داند. ، در حالی که همان طور که پیشتر تأکید شد، این دو گانه پنداری با واقعیت تطبیق ندارد. البته با این وجود نویسنده نتوانسته است تمامی اقتصاددانان مورد بررسی را در قالب این دو مکتب جای دهد و بعضا با عنوان نظریه پرداز اقتصادی معرفی شده اند که می تواند علامت مثبتی باشد مبنی بر اینکه آزادی و استقلال اهل علم به رسمیت شناخته شده اند. البته در این دسته بندی سوم نیز دچار اشتباهاتی شده اند.

۴. نتیجه گیری

نوعی چینش موزائیکی اطلاعات در دسترس رخ داده و خیلی از چهره های اصلی علم اقتصاد نظیر ابن خلدون، میچل، الیتا، نورث، آکرلوف، ویلیامسون، پیکتی، پل باران و ... مغفول واقع شده اند. بر این اساس و با وجود ویژگی های کتاب که در قسمت های پیشین برشمرده شد و با در نظر گرفتن استانداردهای شکلی، روشی و محتوایی مرسوم در آکادمی ها، به نظر می رسد اثر حاضر برای متخصصان اقتصادی نکته بدیع و افزوده چندانی در پی ندارد.

کتاب نامه

اکنومیست (۱۳۹۸). ترجمه نسیم بنایی، ایده ها، اقتصاد جهان با چه تئوری هایی اداره میشود؟، تهران: امین الضرب.

